

معلومات

© ۲۰۲۲، پبلشرز اینڈ ڈیزائنرز  
Penguin Publishers

پبلشرز اینڈ ڈیزائنرز

پبلشرز اینڈ ڈیزائنرز، پلاٹ نمبر ۱۰، سیکٹر ۱۰، لاہور۔

پلاٹ نمبر ۱۰

۲۰۲۲، لاہور۔

تلفون

۰۱۱-۳۵۸۸۸۸۸

ایم ایچ ایس اینڈ ڈیزائنرز

ایم ایچ ایس اینڈ ڈیزائنرز، پلاٹ نمبر ۱۰، سیکٹر ۱۰، لاہور۔

ایم ایچ ایس

۰۱۱-۳۵۸۸۸۸۸

ایم ایچ ایس

۰۱۱-۳۵۸۸۸۸۸

ایم ایچ ایس

۰۱۱-۳۵۸۸۸۸۸

# سانتیا گورونکا گلیولو

ترجمہ جیران مقدم

# آوریل سرخ

آوریل سرخ

۱۹۰۱ء، لاہور۔

پبلشرز اینڈ ڈیزائنرز، پلاٹ نمبر ۱۰، سیکٹر ۱۰، لاہور۔

۲۰۲۲، لاہور۔

پبلشرز اینڈ ڈیزائنرز، پلاٹ نمبر ۱۰، سیکٹر ۱۰، لاہور۔

۲۰۲۲، لاہور۔

پبلشرز اینڈ ڈیزائنرز، پلاٹ نمبر ۱۰، سیکٹر ۱۰، لاہور۔

۲۰۲۲، لاہور۔

پبلشرز اینڈ ڈیزائنرز، پلاٹ نمبر ۱۰، سیکٹر ۱۰، لاہور۔

۲۰۲۲، لاہور۔

پبلشرز اینڈ ڈیزائنرز، پلاٹ نمبر ۱۰، سیکٹر ۱۰، لاہور۔

۲۰۲۲، لاہور۔



۰۱۱-۳۵۸۸۸۸۸

۰۱۱-۳۵۸۸۸۸۸

۰۱۱-۳۵۸۸۸۸۸

[www.penguin.com](http://www.penguin.com)

ترجیح داده کمی در خانه‌ی همسایه‌اش نمسیولیمان‌تا هوآمان<sup>۱</sup> (چهل و یک ساله) استراحت کند. بنا بر اظهارات او، با ورود به منزل مسکونی همسایه، کسی را ندیده و بنابراین یکر است به کاهدان رفته و همان جا خوابیده است. بنا بر گفته‌های وی، او شش ساعت بعد را در همان کاهدان گذرانده است. نمسیولیمان‌تا هوآمان (چهل و یک ساله) اظهارات او را تأیید می‌کند، زیرا در ساعت دوازده همان روز، تئوفیلیا سنتنود پائوکار<sup>۲</sup> (بیست و سه ساله) همسر دئولیندو پائوکار کیسه<sup>۳</sup> (سی و دو ساله) که بنا بر اظهارات شاهدان دیگر، اشتهای جسمی سیری ناپذیری دارد، دیده که او از کاهدان بیرون می‌آمده. لازم به ذکر است این ادعا هم توسط شوهر تئوفیلیا و هم توسط خوستینو مایتا کاراسو تکذیب شده است. یک ساعت بعد، در ساعت یک بعد از ظهر، خوستینو بنا به گفته‌ی خودش، در حالی که کش و قوس می‌رفته تا از خواب بیدار شود، دستش به شیء خشک و سفتی برخورد کرده که تقریباً زیر کاه‌ها پنهان شده بوده. از آنجا که فکر کرده شاید جسم سخت صندوق پولی باشد که صاحب‌خانه در آنجا پنهان کرده است، خواسته آن را بیرون بکشد. دادستان بخش الحاقی، در این لحظه به اظهارکننده به خاطر بی‌پروایی در ذکر نیت زشت عملش تذکر داده است. این تذکر با اظهار ندامت قلبی خوستینو مایتا کاراسو همراه بوده و فرد مزبور اظهار کرده بعداً برای اعتراف پیش کشیش مسئول بخش، پدر خولیان گونسالس کاسکیگانان<sup>۴</sup> (شصت و پنج ساله) خواهد رفت.

مقارن ساعت سیزده و ده دقیقه، شاهد فکر کرده آن شیء بزرگ‌تر از آن است که یک جعبه باشد و بیشتر شبیه یک تنه‌ی درخت سوخته، سیاه و

روز چهارشنبه، مورخ هشت مارس ۲۰۰۰، خوستینو مایتا کاراسو (سی و یک ساله) در منزلی شخصی واقع در روستای کینوا<sup>۱</sup> یک جسد پیدا کرد.

بنا بر اظهارات او به مراجع ذیربط، نامبرده که سه روز متوالی در جشن روستای مذکور حضور داشته اذعان می‌کند به دلیل مصرف مقدار معتدایی نوشیدنی روان‌گردان، محل اقامتش در این شب‌ها را به یاد نمی‌آورد. صحت این ادعا را هیچ یک از هزار و پانصد و هفتاد و شش همسایه‌ی روستا نیز نمی‌توانند تأیید کنند. زیرا خود این افراد ادعا کرده‌اند تمام ساعات مورد بحث را به خاطر جشن، در شرایطی مشابه فرد مذکور گذرانده‌اند.

بنا بر اظهارات خوستینو مایتا کاراسو، در پایان این سه روز، او به خاطر مسئولیتی که در کافه‌ی پروی من به عنوان پیشخدمت داشته، به سمت محل کارش حرکت کرده، اما در نیمه‌ی راه به دلیل احساس خستگی مفرط تصمیم گرفته برای استراحت به منزل مسکونی‌اش بازگردد. در فاصله‌ی پانزده متری از خانه‌اش، دچار چنان حمله‌ی شدید خستگی شده که

1. Nemesio Limanta Huaman  
3. Deolino Paucar Quispe

2. Teofila Centeno de Paucar  
4. Julian Gonzalez Casquignan

1. Justino Mayta Carazo

2. Quinua

چسبناک است. هنگامی که آخرین ذره‌های کاهی که آن شیء را پوشانده بوده، کنار زده، به سطحی غیرعادی با چند سوراخ برخورد کرده. بنا بر گفته‌های وی، متوجه شده یکی از این سوراخ‌ها دهانی پر از دندان‌های سیاه است. تکه‌هایی شبیه پارچه یا بقایای لباسی آبی‌رنگ با پوست و خاکستر جسد سوخته مخلوط بوده است.

تقریباً در ساعت سیزده و پانزده دقیقه، فریادهای حاکی از وحشت خوستینو مایتا کاراسو (سی و یک ساله) هزار و پانصد و هفتاد و پنج ساکن محله را بیدار کرده است.

برای درج در پرونده و استفاده‌ی مقتضی در تاریخ نهم مارس ۲۰۰۰ در منطقه‌ی هوامانگوا به امضا رسید.

دادستان بخش الحاقی: فلیکس چاکالتانا سالدیوار<sup>۲</sup>

دادستان چاکالتانا با دودلی نقطه‌ی پایان گزارش را گذاشت. دوباره آن را خواند و یک تیلده را حذف کرد و یک ویرگول با جوهر سیاه اضافه کرد. حالا درست شده بود. گزارش خوبی بود. تمام موارد قانونی گزارش نویسی را رعایت کرده بود. فعل‌ها را دقیق انتخاب کرده و در دام پیچیدگی معمول متون حقوقی هم نیفتاده بود. از آنجایی که ماشین‌تحریر الیوتی ۷۵ اش حرف ñ نداشت، از نوشتن کلماتی که این حرف را داشتند اجتناب کرده بود. اما چون واژه‌های بسیار می‌دانست دچار مشکل نشده بود. با خوشحالی فکر کرد زیر ظاهرش که مرد قانون بود، شاعری آماده‌ی بیرون جستن است.

کاغذها را از ماشین‌تحریر در آورد. کاغذ کاربن را برای استفاده‌ی مجدد نگه داشت و هر نسخه از گزارش را داخل پاکت مربوط به آن گذاشت. یک نسخه برای آرشیو، دیگری برای دادگاه جنایی، سومی برای درج در پرونده و آخری برای فرماندهی نظامی منطقه. فقط مانده بود گزارش پزشکی قانونی را به آن اضافه کند.

قبل از اینکه به کلانتری برود، مثل همه‌ی صبح‌های دیگر، یک فرم درخواست وسایل کار برای دریافت یک ماشین‌تحریر نو، دو عدد خودکار

تسخه خرید. به این فکر کرد که در یک روز بعد امور زیاد تغییر نمی‌کنند. همه‌ی روزها کم‌وبیش یکسان هستند. بعد راهش را به سمت کلانتری ادامه داد.

همان‌طور که قدم می‌زد، جسد کشف‌شده در کینوا در او احساسی از غرور و نگرانی توأم پدید آورد. این اولین پرونده‌ی قتل بود که در این یک‌ساله که به آیاکوچو آمده بود، به او محول شده بود. این نشانه‌ی پیشرفت بود. تا به حال تمامی پرونده‌های مربوط به قتل، به خاطر مسائل امنیتی بیکراست به بخش نظامی ارجاع می‌شدند. دادستانی فقط به مواردی مثل نزاع مست‌ها یا خشونت خانگی رسیدگی می‌کرد. حداکثر جرم‌هایی که به‌شان ارجاع می‌شد مواردی از تعرض بود، آن‌هم معمولاً از طرف یک مرد به همسرش.

دادستان در این پرونده‌ها نوعی مشکل قانونی می‌دید. در واقع برای دادگاه جنایی هوامانگا هم یادداشتی در این مورد فرستاده بود که هنوز جوابش را نداده بودند. طبق نظر او، این موارد را در چارچوب یک ازدواج قانونی نمی‌شد تعرض نامید. مردها به زن‌شان تعرض نمی‌کنند، وظیفه‌ی شوهری‌شان را انجام می‌دهند. اما دادستان فلیکس چاکالتانا سالدیوار که ضعف‌های انسانی را می‌فهمید معمولاً طرفین را آشتی می‌داد و مرد را ملزم می‌کرد هنگام انجام وظیفه‌ی مردانه، هیچ آسیبی به زن وارد نکند.

دادستان یاد همسر سابقش سسیلیا افتاد. او هیچ وقت، حداقل بابت این یک مسئله گله نکرده بود. دادستان خیلی با احترام با او رفتار کرده بود. در واقع حتی به ندرت لمسش کرده بود. زن دهانش از تعجب باز می‌ماند اگر اهمیت پرونده‌ی جسد سوخته را می‌فهمید. شاید یک بار هم که شده

و یک بسته کاغذ کاربن پر کرد. تا به حال سی و شش تا فرم فرستاده بود و رسید امضاشده‌ی همه‌شان را نگه داشته بود. نمی‌خواست خشن باشد اما اگر وسایل را برایش نمی‌فرستادند، ممکن بود برای پیگیری جدی‌تر درخواست‌هایش پرونده‌ای اداری باز کند.

بعد از اینکه شخصاً درخواستش را تحویل داد، رسید گرفت و به سمت میدان اسلحه‌خانه راه افتاد. بلندگوهای نصب‌شده در چهار گوشه‌ی میدان زندگی‌نامه و کارهای ارزشمند آیاکوچویی‌های معروف را به عنوان بخشی از برنامه‌ی ارتقای فرهنگی رئیس‌جمهوری در راستای اعتلای فرهنگ بومی منطقه پخش می‌کردند: دن بنیگنو هوارانگا سسپدس<sup>۱</sup>، پزشک معروف اهل آیاکوچو، در دانشگاه دولتی سن مارکوس، تحصیل و زندگی‌اش را وقف علم پزشکی کرد. او در این راه افتخاراتی درخشان کسب کرد. دن پاسکوال اسپینوزا چاموچومبی<sup>۲</sup> وکیل زبده‌ی اهل هوانتا به خاطر خدماتش و اهدای مجسمه‌ی نیم‌تنه‌ی بولیوار به منطقه، نامی جاودان است.

برای دادستان بخش الحاقی، فلیکس چاکالتانا سالدیوار، این زندگی‌هایی که در میدان اسلحه‌خانه با صدای بلند پخش می‌شدند نشانه‌ی توانایی‌های ملتش در پیشرفت کردن علی‌رغم همه‌ی مشکلات بود. از خودش پرسید آیا روزی به پاس تلاش خستگی‌ناپذیرش در راه عدالت اسم او را هم از این بلندگوها پخش خواهند کرد یا نه.

به یک دهه‌ی روزنامه‌فروشی نزدیک شد و روزنامه‌ی ال کومرسیو<sup>۳</sup> (تجارت) را خواست. فروشنده گفت نسخه‌ی آن روز هنوز به آیاکوچو نرسیده و اگر بخواهد می‌تواند نسخه‌ی دیروز را به او بفروشد. چاکالتانا یک

1. Ayacucho

2. Don Benigno Hoaranga Cespedes

3. Don Pascual Espinoza Chamochumbi

4. El Comercio